



پژوهشگاه مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی
تاجیکستان

۶۷ اندرزنامه مولانا جلال‌الدین رومی، دوشنبه، «معارف و فرهنگ»، ۲۰۰۷، ۱۶۸ صفحه
 این کتاب نخستین مجلد از مجموعه‌ای پنجاه مجلدی است که عنوان کلی کتابخانه
 مکتب بر آن نهاده‌اند. به گفته دکتر میرزا ملا احمد - یکی از اعضای هیئت تحریریه این
 مجموعه - این کتاب‌ها قرار است به مرور در تاجیکستان چاپ شود. دومین کتاب از این
 مجموعه هم قابوسنامه است که چاپ شده ولی هنوز به دست ما نرسیده است. افزون بر
 دکتر میرزا ملا احمد، محمدالله لطف‌الله‌یف، علی محمد خراسانی، مبشر اکبرزاد و
 نجم‌الدین زین‌الدینوف دیگر اعضای هیئت تحریریه این مجموعه هستند.
 پیشگفتار این مجلد از دکتر میرزا ملا احمد است و او در همین پیشگفتار نوشته که:
 «در این مجموعه سعی شده است که مثنوی از خروار پند و اندرزهای مولوی جمع‌آوری
 و منظور خوانندگان گرامی گردد.» (ص ۱۱).

در این کتاب از دیوان کبیر، مثنوی معنوی، رباعیات و رساله فیه مافیه، نمونه‌هایی از
 نظم و نثر انتخاب شده است. این کتاب به زبان فارسی و الفبای سیریلیک چاپ شده است.
 جا داشت که دوستان تاجیک دقت بیشتری می‌نمودند و بر روی جلد کتاب به جای
 واژه «رومی»، «بلخی» را می‌نشانند که نشان از زادگاه راستین و حقیقی این شاعر بزرگ
 ایرانی دارد.

۶۸ «قصه اسپ ختلی» و «نوحه فردوسی بر مرگ رستم»، تألیف: حق نظر غایب، بی‌نا، بی‌تاب، بی‌جا

دو کتاب کوچک ولی پرمایه و پر بار از حق نظر غایب به دستمان رسیده که بوی دل‌انگیز مهر به ایران، سرزمین نیاکان و فرهنگ و اساطیر از آن به مشام می‌رسد و انسان را به شور و وجد می‌آورد.

حق نظر غایب زاده ۱۹۴۳ م در روستای آفتابی کولاب است. او در سال ۱۹۶۶ م، رشته زبان و ادبیات فارس - تاجیک را در دانشگاه آموزگاری کولاب به پایان رسانده است. در کارنامه فعالیت‌های خود، روزنامه‌نگاری و ریاست صدا و سیمای کولاب را دارد. نخستین اشعار او از سال ۱۹۶۰ م به چاپ رسید و حق نظر غایب در سال ۱۹۷۶ م به عضویت کانون نویسندگان شوروی درآمد. او شاعر مردمی تاجیکستان و برنده جایزه رودکی است.

مسایل اجتماعی و تغزلی و نیز اساطیر ایرانی - به ویژه در این دو اثر که گزیده مختصری از اشعار اوست - بن‌مایه‌های اصلی شعر او را تشکیل می‌دهد. «سرود برادری کولاب و همدان»، «همزبانی»، «اسپ ختلی می‌زند خیزه»، «میراث اسپ ختلان»، «نوحه فردوسی بر مرگ رستم»، «پاداش فردوسی»، «عجم تا هست»، «من تشنه وفایم»، «در زلزله بم»، «ایران»، «سیمرغ»، «قصه»، «کتابی از بوی گل» و «پند نیا» برخی از اشعار این دو مجموعه است. در زیر ابیاتی از برخی اشعار او را می‌خوانیم:

ایران

«السلام ای مامه سیمرغ

ای پدر بر خاندان عشق

زال زر رودابه عاشق

رازدان رازدان عشق

آی صدای زنده تاریخ

از زمان آدم و عالم

...

ای همه تن جان و جان و جان

از عطای قدس پاک ایران

...

КИТОБХОНАИ МАКТАБ



АНДАРЗНОМАИ
МАВЛОНО
ҶАЛОЛУДДИНИ
РУМИ

تیغ ارش [عرش؟] عالیم ایران
عصر بیستم... آه از این عصر

ای خداجو، کعبه ایمان ما ایران
تاجیکستان بوی خون آریان دارد
تاجیکستان بوی ایران جوان دارد
تاجیکستان با تو همدین، همزبان دارد
تاجیکستان چون تو جان در جلد جان دارد
نخل پیوندی جان در جلد جان ایران
ارش [عرش] در ارش [عرش] خدای لامکان ایران، ایران»

در زلزله بم

«ای خدا این نبدم بس که در اقصای جهان
من گم کرده زمین زمزمه ها گم کردم
دور از ریشه خویش
چون درختی به خزان برگ و نوا گم کردم
این چه درد است ز قسمت به سرم

حق نظر در ختلان گریان است
بم کجا سینه من زلزله داشت
زلزله در دل من آبله داشت
دل از این آبله ها قافله داشت

همه از یک وطنیم
همه با همدگری هم وطنیم
زیر چتر چکن چرخ برین
یک وطن هست زمین
بم من نیز پس از این بم ماست
بم من خانه درد و غم ماست

منزلی در همه منزلگه پر ماتم ماست»
این دو کتاب با القاب نیاکان به چاپ رسیده است.

۶۹ فروغ لاله‌های سفید (اشعار منتخب)، نور محمد نیازی، خجند، ۲۰۰۶، ۵۰۸ صفحه
کتاب حاضر منتخبی است از میان اشعار هفت کتاب نیازی که بیشتر به چاپ رسیده
و در حقیقت حاصل کار بیست سال اخیر این شاعر شناخته شده تاجیک است.

نورمحمد نیازی زاده ۱۹۲۷ م در روستای رومان استان خجند است. او در سال
۱۹۶۹، دانشگاه دولتی تاجیکستان را به پایان رساند و پس از آن در مشاغلی چون
معلمی، روزنامه‌نگاری و کارمندی در صدا و سیمای زادگاهش خجند به خدمت
پرداخت. نیازی در اشعارش ندای صلح و دوستی سر می‌دهد و درون‌مایه‌های شعر او را
همین صلح، دوستی، انسان‌گرایی، وطن‌دوستی، عشق و محبت و نکوهش پدیده زشت
جنگ تشکیل می‌دهد.

نیازی در اشعارش مکرر به سزاوار بودن انسان در رسیدن به مقام و منزلت اصلیش
که جایگاه حقیقی و والای اوست تأکید می‌ورزد. او افزون بر سرودن شعر برای
بزرگسالان، برای کودکان نیز اشعاری سروده است.

۱۷۴

کتاب با مقدمه‌ای در شرح، نقد و بررسی شعر نیازی به قلم پروفیسور عبدالمنان
نصیرالدینوف، استاد دانشگاه دولتی خجند آغاز شده است. او در این مقدمه به
مقایسه‌ای میان شعر نادر نادرپور و شعر نیازی پرداخته می‌نویسد:

«از روی اتفاق همراه با فروغ لاله‌های سفید، برای من نسخه هفته‌واری [هفتگی]
ادبیات و صنعت (۲۹ اگوست سال ۲۰۰۳) آوردند که در آن اشعار نورمحمد نیازی در
جوار مقداری از اشعار نادر نادرپور، برگرفته از کتاب زمین و زمان، به طبع رسیده است.
هنر و درد نادرپور به جان خواننده چنگ می‌زند، وقتی نادرپور می‌گوید:

«من اشکی از عشق کهن در آستین دارم» و باز می‌گوید:

«دیدم که از این زندان بی‌دیوار

گلپانگ آزادی خروسان برنخواهد خاست

شب را بلوغ نور آستن نخواهد کرد.»

جان شیفته مسحور و بسملگشت تیغ هنر او خواهد بود، اما این شعر نادرپور است
که به دریای جاویدان سخن پیوسته است. نمی‌شود شعر نورمحمد نیازی یا به مثل
شاعری دیگر را با پیمانانه شعر نادرپور اندازه کرد. به غیر از معیار محک عمومی هر شاعر

ИНОЯТ НАСРИДДИН

ДАРДҶОИ ТИРЕХҶУРДА



175

САДОИ ШАРК

شۆبەش کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Нашрияи Миллии адабии
Иттифоқи нависандагони
Тоҷикистон

Соли 1927 таъсис ёфтааст

шаҳри Душанбе

11 2007

ظرفیت و پیمانۀ خود را دارد.» (ص ۴۳). سپس افزوده است که: «شعر خوب در دیوان شعر نورمحمد نیازی بسیار است. او موفق شده که کرشمه و تجلی عالم هستی را با چشم شعر ببیند» (ص ۵). در زیر یکی از اشعار نیازی به نام «گور تیمور»، را که از کتاب آفتاب سوخته نیازی در این مجموعه گنجانده شده، می خوانیم:

گور تیمور
«گور تیمور را بنگشائید،
جنگ از آن بیرون برآید.
تیغ ها و تیرها خیزند،
باز تخم مرگ افزایش.

از سر کله مناره،
دست تیمور می رسد تا بر ستاره.
گور تیمور گور جنگ است،
جنگ خفته زیر خاره.

پیشتر از جنگ گرمان،
اعتباری هم ندادند.
گور تیمور را گشادند،
سوخت عالم، سوخت از جنگی جهان
گور سعدی را گشائید،
عالمی از پند پر گردد،
جنگجویان را به روی خاک بنشانند،
تا که آنها نگذرند از حد.

من چه می گویم به آنهایی،
که الان هیکل* تیمور گذارند.
از زمین باید گریزم،

از لحد امروز تیمور را برآرند.»

کتاب فروغ لاله‌های سفید به زبان فارسی و با حروف سیریلیک چاپ شده است.

۷۰. دردهای گره خورده، نهایت نصیرالدین، دوشنبه، انتشارات ادیب، ۲۰۰۶، ۳۶۸ ص
کتاب مورد نظر مجموعه‌ای است از داستان‌ها و حکایت‌های واقعی و سرشار از تلخی‌ها و شیرینی‌های روزگار که نویسنده خود شاهد آنها بوده و به تصویرشان کشیده است. نویسنده کتاب را به سه بخش «حکایه» [حکایت]ها، «قصه‌ها» و «از دیده و شنیده‌ها» تقسیم نموده است.

نخستین حکایت این مجموعه «واپسین افسانه» نام دارد و نویسنده آن را با جمله «با یاد پسر من منوچهر» آغاز نموده است. افزون بر این چهارده حکایت دیگر در این بخش به چاپ رسیده است.

در بخش «قصه‌ها» دو قصه و در بخش «از دیده و شنیده‌ها» نیز ده نوشته کوتاه چاپ شده است. این کتاب با حروف سیریلیک چاپ شده است.

۷۱. صدای شرق، شماره ۱۱، ۲۰۰۷

این شماره از مجله با شعر بلندی به نام «ناحیان دنیا از سلیم شا حلیم‌شا»، شاعر نامدار تاجیک آغاز می‌شود. پس از آن یک حکایت فلسفی از شیرک آریان (عبدالرئوف ربیع‌زاده) به چاپ رسیده است که «چاکراها» نام دارد. قصه‌ای به نام «جویان و میلیسه» از قاسم‌زاده از دیگر مطالب این شماره از صدای شرق است.

«عکس لنین را کنده پرتائید» از صلاح‌الدین فتح‌الله‌یف، که خاطراتی از سفرهای اوست و پژوهشی از بابا بیک رحیمی درباره نسخه‌های خطی بیدل که «چند سخن درباره بعضی نسخه‌های خطی آثار بیدل» نام دارد و «تحلیلی از شعر نو فارسی» از عبدالعلی دستغیب پژوهشگر و منتقد سرشناس کشورمان در عرصه شعر معاصر، از دیگر مقالات این شماره است. مقاله دستغیب در گذشته در مجله تهران مصور به چاپ رسیده و عظیم قل نسیم‌اف آن را از الفبای نیاکان به الفبای سیریلیک برگردانده است.

«سغد و سغدیان» اثر پژوهشگر نامدار آلبرت لئونیدویچ خرومف، دیگر مقاله این شماره صدای شرق است. گفتنی است که این مقاله در سال ۱۳۸۱ در قالب کتاب کوچکی به نام سغدیان به کوشش علی بهرامیان در سلسله انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه با الفبای فارسی در ایران منتشر شده بود. اینکه عمرالدین

یوسفی آن را از فارسی به الفبای سیریلیک برگردانده و در صدای شرق به چاپ رسانده است، بر ما روشن نیست که چه ضرورتی برای این کار وجود داشته است. چرا که اگر این اثر از روسی به فارسی ترجمه شده بود حتماً در پشت جلد آن نوشته می شد. در حالی که قید به «اهتمام علی بهرامیان» بر روی جلد، ترجمه بودن آن را متفی می سازد و می رساند که او نیز کتاب را از الفبای سیریلیک به الفبای نیاکان برگردانده است. اینکه چرا برگرداننده، دوباره آن را از الفبای نیاکان به الفبای سیریلیک برگردانده، کماکان جای سؤال دارد.

«اصطلاحات داروسازی در کتاب التئویر» از اصل الدین امامف و «طرفه‌ها» پایان بخش این شماره از مجله است.

شعرهایی از خاور ابوالحی نیز در همین شماره چاپ شده است؛ نمونه‌ای از اشعار او را با یکدیگر می خوانیم:

گفتگو

«از نگاه توامان» گفت به ناز

«به دلم شور مخوان» گفت به ناز

«نگه منتظر صیادت

به غلط داد نشان» گفت به ناز

گفتم: «این وقت به دام افتادی!»

«چه تمنای به جان» گفت به ناز

«چاک گل دیدن بلبل شاید،

نه در این وقت و زمان» گفت به ناز

گفتمش: «باش»، بگفتا: «تو می باش»

گفتمش: «سود؟» «زیان» گفت به ناز

گفتم: «این لحظه که خوش می گویی،

«نه ز میل است؟» «فغان» گفت به ناز

رفت و در ناز لب و رخسارش

چشم شوریده همان گفت به ناز